برنامه ريزي براي آموزش راههاي كسب فرهنگ قدرت و عزت به نسل جوان مسلمان

برنامه ريزي براي آموزش راههاي كسب فرهنگ قدرت و عزت به نسل جوان مسلمان

دكتر محمد منصورنژاد([1])

پژوهشگر و استاد دانشگاه

بنام خداوند بخشنده مهربان

نوشتار حاضر تحت عناوين زير سامان يافته است:

الف) مقدمه؛ ب) قدرت و عزت در فرهنگ اسلامي؛ ج) آموزش نسل جوان براي كسب عزت و قدرت؛ د) راهكارها.

الف: مقدمه: در مدخل بحث نكات زير مورد تأمل قرار مي گيرند:

1) طرح مسأله؛ 2) تأملي در مفاهيم اساسي؛ 3) رويكرد بحث

1) طرح مسأله: گر چه همبستگي ديني و انسجام مذهبي در ميان مسلمانان ريشه در نصوص اسلامي داشته و از سوي سنت و سيره معصومين از نگاه شيعي و در گفتار و كردار بزرگان اهل سنت تأييد و تقرير گرديده است، اما متأسفانه فرآيند تقريب و تقارب مذهبي با پرچمداري نخبگان مذهبي در شرايط حاضر روند مطلوبي را سير نمي كند و تفاهم موجود بين پيروان اهل سنت و شيعيان در سطحي نيست كه مبناي قدرت و اقتدار مسلمانان شده و رعبي در دل دشمنان ايجاد نمايد. تلاشهاي مصلحان در يكي دو قرن اخير كه بر مدار نوعي نخبه گرايي دور مي زد حداقل ممكن است اين جرقه را در اذهان
سياستگذاران□واستراتژيستهاي□وحدت و اتحاد اسلامي روشن نمايد كه تلاشهاي تقريبي اگر قرار است به ثمر بنشيند، بايد به نحوي برنامه ريزي گردد كه گروه هدف و مخاطب، نسل جديد و جوان باشد. و به عبارت ديگر مسأله آن است كه تلاش براي تفاهم بين نسل موجود و قديم پاسخگو نيست، زيرا تجارب و سوابق تلخ واگرايي ها و منازعاتي كه در ايجاد آنها استكبار جهاني و بيگانگان نيز قطعاً نقش دارند، نوعي بدبيني مسلمانان نسبت به يكديگر را توليد و بازتوليد مي نمايد. با اين وصف آيا بايد نسبت به اقدامات انسجام بخش بين فرق مختلف مسلمانان نوميد شد؟ آيا بايد از اقدامات راهبردي و برنامه ريزي ها دست شست؟ وظيفه اسلامي و ضروريات عيني و بيروني جامعه اسلامي مي رساند كه لاجرم بايد در مسير وحدت اسلامي خوشبينانه حركت نمود. اما پرسش اساسي آن است كه اگر راههاي سابق براي وحدت در ميان نسل موجود و قديم مسلمانان پاسخگو نيست، پس چه بايد كرد؟ پاسخ اين پرسش كه فرضيه اي براي مكتوب حاضر نيز مي تواند قلمداد گردد آن است كه براي چشم انداز آينده وافق پيش رو شايسته است براي توليد قدرت و عزت اسلامي برنامه هاي آموزشي را بر روي نسل جوان امت اسلامي متمركز نمود. در توجيه اين رويكرد مي توان گفت كه اولاً شرايط روحي و جسمي جوانان براي حماسه آفريني، قدرت زايي و عزت طلبي مناسبتر از ساير نسلهاست و ثانياً ذهنيت منازعات و مشكلات قديمي كه نسل پيشين با آن مواجهه بوده است را نداشته و به دليل خالي الذهن بودن بهتر مي تواند نسبت به نيازها و ضرورتهاي وحدت توجيه گردد. وثالثاً اجراي آموزش براي جوانان نسبت به نسل قديم مثمر ثمرتر بوده و زود بازده تر است. چون هم بهتر و عميق تر مؤثر مي افتد و هم به دليل اينكه زمام جامعه در آينده نزديك در دستان آنان خواهد بود، از اينرو اين راهبرد در آينده مؤثرتر و منتج تر است

2) تاملي در مفاهيم اساسي:

يك) عزت:در واژه شناسي، بهترين منابع، فرهنگ لغات مي باشند. در "لسان العرب" (ج 5، ص 374) در باره ماده مورد بحث آمده كه " العز في الاصل: القوه و الغلبه". عزّ در اصل به معناي قوت و شدت و غلبه مي باشد. آنگاه" عزت" را با اتكاي به آيات قرآني در معاني متعدد به كار برده است. مثلاً در ذيل آيه " من كان يريد الغزه فﷲ العزه جميعاً" (فاطر/ 10) آورده كه هر كس مي خواهد با عبادتش غير خدا را بدست آورد، فقط عزت دنيايي براي اوست. ولي عزتها همه فقط براي خداست به اين صورت كه خداوند در دنيا و آخرت ياري مي كند و عزيز مي گرداند.

در همين منبع در توضيح آيه " اَذلهٍ علي المؤمنين و اعزهٍ علي الكافرين (مائده/ 54) آورده كه " اي اشداءُ عليهم. قال و ليس هو من عزهِ النفس". يعني بر كافران سختگير است و گفت كه اين معنا ربطي به عزت نفس ندارد. (آيه اخير الذكر اشاره به قومي مطلوب خداوند دارد كه از ويژگيهاي آنها فروتني نسبت به مؤمنان و سرفرازي و اقتدار نسبت به كفار است.)

در مجمع البحرين (ج 4،ص 26) در ذيل واژه "عزه"، از جمله آورده "والعز بالكسر، خلاف الذل"، يعني واژه عز، معناي متضاد و مخالف با ذلت دارد.

راغب اصفهاني در "مفردات" (ص 333) عزت را در دو معناي " ممدوح و مذموم" آورده و براي واژه عزت در معناي ممدوحش به آيه" وﷲ العزه و لرسوله و للمومنين" (منافقون /8) استشهاد نموده است. و براي واژه عزت در معاني مذموش، به آيه" بل الذين كفروا في عزهٍ و شقاق" (سوره ص/2) استناد كرده است كه در اين آيه از ويژگي كافرين، سركشي و ستيزه ذكر شده است و معناي "سركشي" براي واژه "عزّ" آن هم در مقابل خدا، معناي مذموم است. راغب اصفهاني توضيح مي دهد كه چون عزت، براي خدا، رسول و مؤمنين، دائمي و باقي است، پس عزت حقيقي مي باشد. ولي عزت كافرين كه خود را به عزت زدن است (تعزز)، در حقيقت ذلت است و به حديثي استشهاد مي كند" كل عز ليس باﷲ فهوذل" هر عزتي كه بخدا باز نگردد ذلت است. و نهايتاً مي گويد گاهي واژه عز استعاره حميت، و تكبر ناپسند است. مثل اين گفته خداوند كه " و اذا قيل لهم اتق اﷲ اخذته العزهِ بالاثم" (بقره/205) و چون او را به اندرز و نصحيت گويند از خدا

بترس و ترك فساد كن، غرور و خود پسندي او را به كاري برانگيزد.

در مبسوط ترين فرهنگ لغات فارسي، مرحوم "دهخدا" (ج34، ص 222 و ص 230) واژه "عزت" را به معاني عظمت، بزرگوار،ارجمندي، ارج، سرافرازي، كرامت و بزرگي و "عزت" را نيز به معاني ارجمندي، عزيزي، خلاف ذل، چيرگي و قوت و شدت آورده است و توضيح مي دهد كه گويند "عزت"، غير از "كبر" است. چون عزت شناختن انسان است، حقيقت نفس خود را، و قرار دادن آن است در مقام و منزلت خود. اماكبر، جهل انسان است نسبت به نفس خود، و قرار دادن آن است در منزلتي بالاتر از منزلت و مقام خود، از تأملي "عبارت شناختي" بر واژه "عز و عزت" به اينجا مي رسيم كه:

1/1- واژه عزت در يك معنا استعمال نشده است. گاهي معاني ممدوح دارد. از جمله آنكه از اين ماده، صفت "العزيز" مشتق مي شود كه از صفات خداوند است و يا "عزت" از ويژگيهاي خاص خداوند، رسول و پيروانش شمرده مي شود و با توضيحي كه بدان اشاره شد، در نگاه ديني هيچ راهي غير از صراط الهي به عزت حقيقي منتهي نمي گردد. و يا عزت از ويژگي انسانهايي است كه نمي خواهند زير بار ذلت ديگران بروند و از جهت اخلاقي در مقابل ستمگران، كريم، بزرگوار، و نفوذ ناپذيرند. و گاهي نيز واژه عزت، معناي مذموم دارد كه به معناي سركشي درمقابل خداوند است و يا معنايي معادل "كبر" دارد.(مثلاً در سوره بقره/206)

1/2- واژه عزت، در مجموع بار معنايي مثبت آن بر معاني منفي آن غلبه دارد.

1/3- در پژوهش حاضر نيز مفهوم "عزت" حامل بار معناي مثبت است و حداقل دو معنا از معاني ياد شده فوق مورد توجه اند كه هر دو صبغة اخلاقي داشته و با هم متلازم و مرتبطاند: يكي عزت كه از ويژگيهاي نفس بوده (عزت نفس) و معادل كرامت نفس و بزرگواري روح است و ديگري عزت در مقابل ذلت كه به معاني

زير بار ستم نرفتن، مقاوم، نفوذ ناپذير و محكم در مقابل ستمگران و سركشان و ظالمان بودن است.

دو) قوي و قدرت: دهخدا در لغتنامه كلمه قوي را در معاني زير توضيح داده است: زورمند، توانا، محكم، استوار، زورآور. هم او از تركيب و پسوندهاي زير براي اين واژه سخن به ميان آورده است: قوي بازو، قوي بال، قوي حال، قوي پنجه، قوي دست، قوي شوكت و قوي هيكل.

منابع مهم لغوي چون "مجمع البحرين"، "كتاب العين" و "لسان العرب"، نكته برجسته اي در تفسير و تحليل واژه "قوي و القوي" ندارند. اما راغب اصفهاني در "مفردات الفاظ القرآن"، در شرح واژه قوي مي نويسد: القوه، گاهي به معني قدرت استعمال مي گردد، مثلا خذوا ما آتيناكم بقوه(بقره/63) و گاهي آمادگي موجود در چيزي را گويند.مثل: النوي بالقوه نخل. اين واژه در باره بدن، قلب، و كمك بيروني و قدرت الهي كاربرد دارد.

امروزه واژه قدرت در علوم مختلف بشري مصطلح و متداول است و معناي آن از نفوذ و تاثير سويي(فردي، جمعي، چيزي) بر سوي ديگر حكايت مي كند. در علوم سياسي و روابط بين الملل قدرت ملي را بر اساس عناصر ملموس و غير ملموسي مي سنجند. مهمترين اين مولفه ها عبارتند از:

1) مادي: وضع جغرافيايي و قدرت كشور2) منابع طبيعي و قدرت كشور 3) قابليت پيشرفت صنعتي و قدرت كشور 4) تكنولوژي نظامي و رهبري نظامي) 5) جمعيت و قدرت كشور

2) عناصر غير مادي قدرت: خصايص ملي و قدرت كشور؛2) روحيه و قدرت كشور؛ 3) دولت خوب 4) پرستب بين

الملل و 5) ايدئولژي و قدرت كشور (بهزادي:1325،ص203)

سه) تعريف جوان:

«جوان» و تركيبات ديگر اين واژه بنا به‌گزارش مرحوم «دهخدا» در «لغت‌نامه»، در فرهنگ فارسی كثير الاستعمال است. از جمله جوان‌وش (به‌مانند جوان)، جوان‌فر (دارای فر جوانی و...

اما دهخدا نيز معانی شفاف و روشنی از جواني ارايه نكرده و ذيل واژه نوشته‌اند، برنا، هر چيز كه از عمر آن چندان نگذشته باشد، شاب، مقابل پير.

در فرهنگ اسلامی نيز كلمات «شاب» و «شباب» در قرآن مجيد نيامده‌اند. گرچه در روايات آمده و از جمله در اوصاف امام حسن و امام حسين(ع) به عنوان سرور جوانان اهل بهشت استعمال شده است (سيد الشباب اهل الجنه)، كه در زيارت‌نامه‌ها (از جمله زيارت امام رضا) و ادعيه نيز وارد شده و در فضايل زيارت قبر امام حسين نيز در برخی روايات از ايشان به «آقای جوانان اهل بهشت» تعبير شده است (نوري، ج 10: 294).

قريب‌ترين واژه‌ي قرآنی به جوان و جوانی، كلمه‌ي «فتی» است، كه تنها يک بار آن هم در وصف حضرت ابراهيم، به نقل از بت‌پرستان در سوره‌ي انبياء/60 وارد شده و مفسرين (مثلاً «تفسير آسان» در ذيل همين آيه) در بسط مطلب، اولاً: آن را حدوداً معادل جوانمرد(1) (و نه لزوماً جوان) گرفته‌اند؛

و ثانياً: حديثی از پيامبر نقل كرده‌اند كه، وقتی با ردای قرمز رنگ نزد اعرابی آمد، او گفت: مثل جوان‌ها قدم مي‌زنی؟ ايشان فرمود: «انا الفتی، ابن الفتی، اخو الفتی».

من جوان، فرزند جوان و برادر جوان هستم. و مراد از فرزند جوان هستم، اشاره به جدش حضرت ابراهیم دارد و مراد از برادر جوان، حضرت امیر است([2]).

گرچه هنوز هم اجماع نظری درباره‌ي بدء و ختم مقاطع زندگی بشر و از جمله جواني وجود ندارد، امادر برخي منابع آغاز سن جوانی 17 و اختتام آن 25 سال خواهد بود (جمعی از نویسندگان، 1373: 82-83).

چهار) آموزش:آموزش: عبارت است از فعالیتهایي که به منظور ایجاد یادگیری در یاد گیرنده، از جانب آموزش دهنده طرح ریزی و اجرا می شود و بین آموزش دهنده و آموزش بیننده به صورت کنش متقابل جریان می یابد (سیف، 76، ص 14).

در تعریف"روش آموزش"، مترجم کتاب راهبردها و فنون طراحی آموزش (هاشم فردانش)آورده است، روشها عبارت است از انواع مختلف عملکرد که خود شامل روشهای سازماندهی محتوا، روشهای ارایه محتوا و روشهای مدیریتی می شود. از این نگاه هر گاه با استفاده از نتایج تحقیقات آموزش، مجموعه ای از راه حلها و روشهای لازم برای پاسخگویي به پرسشهای مشخص در زمینه روشهای آموزش تحت شرایط خاص آموزش و برای دستیابی به نتایج خاص آموزش گردآوری و سازماندهی شود، یک "الگوی" طراحی آموزش به دست می آید. (لشین ـــ پولاک ـــ رایگلوث: 83، صص 4 ـ 11)

در باره اقسام و شیوه هاي متعدد و پیچیده آموزش سخن بسیار است که در ادامه مباحث به برخي از آنها اشاره خواهد گردید.

3)رويكرد بحث:برخي از موضوعات و از جمله رابطه قدرت با عزت را مي توان با رويكردهاي مختلف(سياسي، اجتماعي، اقتصادي و....) مورد بررسي قرار داد.اما در اينجا سخن از تربيت نسل جوان مسلمانان است كه گر چه از تجارب و دانش بشري براي قدرت و اقتدار او و به تبع عزت و كرامت او بهره جسته مي شود،(چنانكه در ادامه از ديدگاههاي آكادميك بهره جسته مي شود) ولي شايسته است پيش از هر منبع و مرجع ديگر براي رسيدن به غايت ياد شده از منابع ديني و خصوصا قرآن مجيد بهره گرفته شود، زيرا در فرآيند آموزش اولا براي اينكه اصالت ديني اش حفظ شود و ثانيا براي اينكه همه مسلمانان آنرا قبول داشته باشند و بر مبناي آن سهلتر و مطمئن تر به تفاهم و وحدت برسيم، شايسته است كه به قرآن مجيد كه مهمترين سند مكتوب و آسماني در ميان مسلمانان، بلكه بشر است تمسك بجوييم. با اين وصف رويكرد اصلي مباحث نوشتار كه فضا را براي ساير مباحث باز و روشن مي سازد، ديني و بويژه قرآني خواهد بود.

ب) قدرت و عزت در فرهنگ اسلامي

براي يك مومن هيچ چيز زيباتر از آن نيست تا او را به راهي بخوانيم كه الهي است، او را براي كسب فضايلي دعوت نمود كه سرچشمه آن اوصاف به خداي سبحان باز گردد، او را به شيوه اي از زندگي در اين دنيا دعوت نمود كه با خدايي شدن هم در اين جهان به سعادت برسد و هم در آن جهان. دعوت به قدرتمند شدن و عزيز شدن جوانان مسلمان، از اين مجاري و معابر است. چون هم قدرت و عزت هر دو از از اسماي حسناي الهي اند و هم مسلمانان و مومنان به كسب اين ويژگيها دعوت شده اند. خصوصا آنكه نوعي حماسه جويي و رشادت طلبي و استغنا در آن مستتر است كه روح مواج و پرانرژي جوانان را سيراب مي سازد.

خداوند باريتعالي و اجد اسماي زيباي(له الاسماء الحسني:حشر/24) متعدد و صفات كثير است. اما نام عزيز (و العزيز) براي خداوند، مجموعاً 88 مرتبه در قرآن مجيد تكرار شده است و از اسماء و صفات كثيرالاستعمال در باره خداوند است([3]).

صفت "قوي و القوي" نيز مجموعاً 7 مرتبه، آن هم همراه با "عزيز و العزير" از اسماي حسناي الهي

آمده اند. مجموعه آياتي كه در بر دارنده هر دو اسم و صفت مورد بحث با هم در اين مطالعه اند، به قرار زيرند:

الذين أخرجوا من ديارهم بغيرحق إلا أن يقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوي عزيز: (حج/ 40)

آن مؤمناني كه (به ظلم كفار) به ناحق از خانه هاشان آواره شده و جز آنكه مي گفتند پروردگار ما خداي يكتاست (هيچ جرمي نداشتند) و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و) دفع شر بعضي از مردم را به بعض ديگر نكند، همانا صومعه ها و دير را كنشت ها و مساجدي كه در آن نماز و ذكر بسيار مي شود همه خراب و ويران مي شد و هر كه خدا را ياري كندالبته خدا او را منتهاي اقتدار و توانائيست.

تفسير منهج الصادقين (ج 6،ص 170 ذيل آيه 40/ حج) مي نويسد: حق تعالي در قسمت آخر اين آيه وعده داده مظلومان صحابه را به نصرت و انجاز وعده آن كرده، چه تسليط مهاجر و انصار نمود برصناديد عرب و اكابر اكاسر عجم و قياصره ايشان و زمين و ديار ايشان را به مسلمانان تفويض فرمود. پس آيه اخبار است به ظهر غيب از آنچه بعد از به ظهور رسيده، از استيلاي اهل اسلام بر اهل كفر و نصرت و غلبه ايشان برمشركان و ساير كافران.

و تفسير نمونه (ج 14 ص 116) ذيل آيه 40/ حج آمده: بدون شك وعده خدا و بر ياري آيين خدا جويان تحقق يافتني است تا مدافعان خط توحيد تصور نكنند در ميدان مبارزه حق و باطل و در برابر انبوه عظيم دشمنان سرسخت تنها و بدون تكيه كاهند. از پرتو همين وعده الهي بود كه مدافعان راه خدا در ميدانهاي جنگ با دشمنان با اينكه در بسياري از صحنهها از نظر نفرات و ساز و برگ جنگي در اقليت بودند، بر آنها پيروز مي شدند.

و اما آيه ديگري كه قوت و عزت را با هم دارد:

ما قدروا ا حق قدره ان ا لقوي عزيز: (حج/ 74)

(اين مشركان) مقام خدا را نشناختند كه خدا ذاتيست بي نهايت توانا و بي همتا.

تفسير الميزان (ج 14، ص، 578) ذيل آيه 74/ حج آمده است. جمله ان ا لقوي عزيز. تعليل نفي سابق است و اگر قوت و عزت را مطلق آورده براي اين است كه بفهماند او نيرويي است كه هرگز دچار ضعفي نمي شود و عزيزي است كه هرگز ذلت به درگاه او را ندارد. همچنانكه خودش فرمود: ان القوه جميعاً (بقره / 165) و نير فرمود: فان العزه جميعا (نساء/ 139) و اگر دو اسم مذكور را مختص به ذكر كرد و به جاي آن دو، اسم ديگري را ذكر نكرد بدين مناسبت است كه در مقابل ضعف و ذلت بتها (كه در مثل خاطر نشان شده بود) قرار بگيرند.

عين آيه سوم در موضوع چنين است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا مهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و ليعلم ا من ينصره و رسله بالغيب ان ا قوي عزيز: (حديد/ 25)

همانا ما پيغبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستاديم و برايشان كتاب و ميزان عدل نازل كرديم تا مردم به راستي و عدالت گرايند و آن (و ديگر فلزات)را كه در آن هم سختي (جنگ و كارزار) و

هم منافع بسيار بر مردم است (نيز براي حفظ عدالت) آفريديم تا معلوم شود كه خدا و رسلش را با ايمان قلبي كه ياري، خواهد كرد؟ (هر چند) كه خدا بسيار قوي و مقتدر (و از ياري خلق بي نياز) است.

تفسير الميزان (ج، 19 ص، 202) ذيل آيه 25/ حديد در دليل تعبير پاياني آيه آمده و ختم كردن آيه با اين جمله كوتاه اشاره باشد به اينكه دستور خداي تعالي به جهاد براي همين بوده كه امتثال كنندگان را از ديگران جدا كند، نه اينكه خداي تعالي احتياجي به نصرت ناصري داشته باشد. چون خدا قوي است كه به هيچ وجه ضعف در او راه ندارد و عزيزي است كه ذلت به سويش راه نمي يابد.

آيه چهارم نيز به نحو زير متضمن قوت محفوف به عزت است:

كتب ا لاغلبنّ انا و رسلي ان ا قوي عزيز:(مجادله / 21)

خدا (به لطف خود در لوح محفوظ) نگاشته و حتم گردانيده كه البته من و رسولانم (بردشمنان) غالب شويم كه خدا بي حد قوي و(برنصرت رسولش) بسيار مقتدر است.

و در آيه پنجم در موضوع مي خوانيم:

و رد ا الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيراً و كفي ا المؤمنين القتال و كان ا قويا عزيزا:(احزاب/ 25)

و خدا كافران را (در جنگ احزاب) با همان خشم و غضبي كه به مؤمنان داشتند بي آنكه هيچ خير و غنيمتي به دست آورند نااميد برگردانيد وخدا امر جنگ را (به فرستادن باد صرصر و سپاه فرشتگان غيبي) از مؤمنان كفايت فرمود كه خدا بسيار توانا و مقتدر است.

و در تفسير نمونه (ج 17 ص،248)، ذيل آيه احزاب /25 آمده: بدون احتياج به درگيري وسيع جنگ پايان يافت. زيرا از يكسو طوفان شديد و سردي اوضاع مشركان را به هم ريخت. و از سوي ديگر رعب و وحشت كه از لشگرهاي نامرئي خداست بر قلب آنها افكند، و از سوي سوم ضربه حضرت علي (ع) بر عمربن عبدود، سبب فرو ريختن پايه هاي اميد آنها شد. دست و پاي خود را جمع كردند و محاصره مدينه را شكستند و ناكام به قبايل خود باز گشتند. و در آخرين جمله خدا قوي و عزيز است براي آن است كه ممكن است كسي قوي باشد اما عزيز و شكست ناپذير نباشد، يعني شخص قويتري بر آنان پيروز شود. ولي تنها قوي شكست ناپذير در عالم خدا است كه قوت و قدرتش بي انتها است.

و اما محتواي آيه ششم:

ا لطيف بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز:(شوري/ 19)

خدا را به بندگان لطف و محبت بسيار است هر كه را بخواهد روزي مي دهد و او (برهر چيز) تواناي مطلق و (بر همه عالم) مقتدر و غالب است.

و نهايتا آيه آخري از قرآن مجيد كه مفاهيم قوت و عزت را باهم در يك آيه دارد:

فلما جاء امرنا نجينا صالحاً والذين امنوا معه برحمه منا و من خزي يومئذ ان ربك هو القوي العزيز: (هود/66)

چون وقت فرمان قهر ما فرا رسيد تنها صالح و مؤمنان باو را برحمت خاص خود از بلاي آنروز نجات داديم كه خدا و بر هر چه خواهد مقتدر و تواناست.

از نكات قابل توجه در باره اسماء و صفات الهي و نكات قابل تذكر و تأمل در اين بررسي عبارتند از:

1) تنها وصفي از اوصاف الهي كه در قرآن مجيد بر اسم خداي عزيز و العزيز مقدم آمده، صفت قوي و القوي است و بقيه اسماء و صفات (حكيم، مقتدر، ذوانتقام، رحيم، عليم، غفور، الجبار المتكبر، الحميد و...) همه بعد از عزيز و العزيز آمده اند. اين نكته در تفاسير شيعي مشهور(كه در اين مقاله بدانها مكررا ارجاع داده شد و مي شود) مورد توجه قرار نگرفته است. شايد بتوان اين نكته مهم را از آيات ياد شده استفاده نمود كه "شرط لازم"، عزت، كرامت، شرافت و نفاست آدميان احساس قدرت(مادي يا معنوي- بالقوه يا بالفعل) است. و كسي و يا ملتي كه خود را و توانايي هاي خود را باور نكند و روحيه اش را ببازد، نمي تواند در مقابل ديگران سربلند ظاهر شده و عزيز بماند.

اما قدرت، تنها شرط و به عبارت ديگر "شرط كافي" براي احساس عزت نيست، چرا كه در تجربه تاريخي ديديم(به عنوان شاهد در نبرد احزاب) كه مشركان در عين حال كه قدرتمند بودند، اما با عنايت خداوند در مقابل مسلمانان در محاصره مدينه، مفتضحانه به مكه بازگشتند و با احساس ذلت، عرصه جنگ را ترك نمودند. مي توان شرط كافي احساس عزت را با توجه به مفاد آيات مورد بحث آن دانست كه به شرطي قدرت قطعا عزت مي آورد كه يا از قدرت بي انتهاي خداوند صادر شده باشد و يا در راستاي آن توانايي مطلق بوده و بدان قدرت و اقتدار منتهي گردد. از اين روست كه اگر در آياتي عزت حقيقي همه

را از آن خداوند مي داند(سوره فاطر/ 10 نساء/ 139ـ يونس /65)،و يا در آيات ديگري دامنه عزت را به رسول خدا و مومنين نيز امتداد مي دهد. چنانكه در سوره منافقون /8 مي خوانيم: و العزه و لرسوله و للمؤمنين: عزت مخصوص خدا، رسول و مؤمنان است.

2) همراه با صفت عزيز و العزيز، هم صفات "جمال" الهي (مثل عليم، حكيم، حميد، غفور...مثلامراجعه شود به:بقره/209 و فاطر/28 و....) آمده و هم صفات و اسماي "جلال" الهي (مثل جبار متكبر، منتقم، مقتدر. مثلا مراجعه شود به: ابراهيم/47 و مائده/95 و....) از اين شواهد حداقل مي توان اين نكته را براي تعاملات مسلمانان ادراك نمود كه نه به بهانه عزيز و شريف بودن بايد نسبت به همه بي تفاوت بود و ارتباط صميمي و مبني بر رحمت را قطع نمود و نه فرد يا ملت قوي و عزيز بايد نسبت به همه افراد (اعم از ظالمان و جانيان و متجاوزان به حريم ديگران) سكوت نموده و يا با آنها دست دوستي دهد. به تعبيري خليفه خداوند بر روي زمين (بقره/30) و كسي كه نفخه اي از روح خدايي در خود دارد(سوره ص/72) ([4])، هم بايد به جا و بموقع و بر مبناي اصولي براي گروهي جاذبه داشته باشد و هم بر مبنايا اصولي اساسي عده اي را از خود دفع نمايد. گرچه متاثر از صفات حضرت حق، رحمت مومن بر غضبش تقدم دارد.(چون خداوند به تعبير ادعيه اي مثل جوشن كبير اين چنين است: يا من سبقت رحمته غضبه)

اجمالا مدار دفع و جذب مومنان بر مدار دفع و جذب الهي دور خواهد زد.آنچه و آنكه را خداوند دوست دارد مومن بايد دوست بدارد و هرآنچه كه مطرود و مغضوب خداست مورد قهر و دفع او قرار مي گيرد.

3)با مراجعه به مجموعه آيات ديگر حد و مرز دوستي و دشمني بهتر معلوم مي گردد.

و در سوره نساء/ 141، آمده كه: لن يجعل ا للكافرين علي المومنين سبيلا: خدا هيچگاه براي كافرين نسبت به اهل ايمان راه تسلط باز نخواهد گذاشت. اين نگاه فرهنگي كه عزت را علاوه بر ابعاد فردي در

ابعاد جمعي پي مي گيرد، در آيات متعدد قرآني مورد توجه و تذكر قرار گرفته اند. به عنوان شاهد در آيه 28/ آل عمران، مي خوانيم: نبايد اهل ايمان، بجاي مومنين، كافران را دوست و سرپرست خود قرار دهند و هر كس چنين كندپيش خدا هيچ ارزشي ندارد، مگر آنكه از كفار پروا و تقيه كند.

و در سوره نساء/138-9آمده: منافقين كه از كافرين سرپرستي و دوستي مي جويند، آيا عزت را نزد كافران مي جويند؟ همانا همه عزت نزد خداوند است.

در تفسير نور(ج 2: ص، 473) ذيل آيه مورد بحث اينگونه نتيجه گيري شده است:

اول)عزت خود را در وابستگي به كفار جستن، خصلتي منافقانه است. در سياست خارجي، نبايد عزت خويش را در وابستگي به كفار جستجو كرد..

دوم)كفار، حق سرپرستي مؤمنان را ندارند و مؤمنان نيز نبايد ننگ سلطه كفار را بپذيرند.

سوم)عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه عزت يا علم است يا قدرت و ديگران از علم و قدرت بي بهره اند.

4) راه حل ذلت گريزي نيز بنابه نص قرآني تقويت قوت و قدرت مسلمانان است كه بدان مامور شده□اند:

واعدو لهم مااستطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدواﷲ و عدوكم و آخرين من دونهم لاتعلمونهم اﷲ يعلمهم و ما تنفقوا من شيءٍ في سبيل اﷲ يوف اليكم و انتم لا تظلمون. (انفال/ 60) و شما اي مؤمنان در مقام مبارزه با آن كافران خود را مهيا كنيد و آن گونه كه بتواند از آذوقه و تسليحات و آلات و اسبان جنگي براي تهديد و تخويف دشمنان خدا و دشمنان خودتان كاملاً فراهم سازيد و بر قوم ديگري كه شما بر دشمني آنان مطلع نيستيد (مراد منافقانند كه ظاهراً مسلم و باطناً كافر محضاند) و خدا بر دشمني و مكر آنان آگاهست، نيز مهيا باشيد و آنچه كه در راه خدا صرف مي كنيد خدا تمام و كامل به شما عوض خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.

در تفسير احسن الحديث (ج 4، ص 158) ذيل آيه 60/ انفال مي خوانيم: "قوت"، هر چيزي است كه با آن توانايي كار بدست مي آيد.آن در آيه شامل هر سلاح و هر سرباز ا ست. "رباط الخيل"، به معني ذخيره اسبان شامل هر وسيله خودرو در اين زمان خواهد بود. "مااستطعتم" حاكي است كه بايد كمال توان در اين آمادگي به كار برده شود. "ترهبون" تعليل اعدوا است. يعني با اين آمادگي دشمنان معلوم و غير معلوم را مي ترسانيد. اين آمادگي سبب ترس دشمن و سبب عدم بروز جنگ خواهد بود..... به هر حال به حكم اين آيه بايد مملكت اسلامي از لحاظ تجهيزات و نفرات پيوسته مانند يك عمود آهنين آماده باشد تا دشمنان در آنها طمع نكنند.

5) ممكن است از آياتي كه عزت و ذلت را ازآن خداوند و بدست او مي دانند (مثلاً آل عمران 26:). كج فهمي شده وبر بي مسئوليتي و عدم دخالت افراد در تعيين سرنوشت تاكيد شود. اما تقرير استاد شهيد مطهري اسلام شناس معاصر ايراني از موضوع بسيار محكم و زيباست. ايشان در يكي از تحليلها مي گويند: ما دو آيه شبيه يكديگر در قرآن داريم كه هر يك دارای نكته ای است كه ديگری فاقد آن است. يكی در سوره رعد/11 است كه می فرمايد: ان اﷲ لا يغير ما بقوم حتی يغيروا ما بانفسهم يعنی خدا آن اوضاع و احوالی را كه در يك قومی وجود دارد هرگز عوض نمی كند مگر آنكه خود آن قوم آنچه را كه مربوط به خودشان است. يعنی مربوط به روح و فكر و انديشه و اخلاق و اعمال خودشان است عوض كنند. يعنی اگر خداوند اقوامی را به عزت می رساند و يا اقوامی را از عزت به خاك ذلت فرو می نشاند, اگر اقوامی را

که پایین بودند بالا برد و اقوامی را که بالا بودند پایین آورد [به موجب آن است که آن اقوام آنچه را که مربوط به خودشان است تغییر دادند]. البته همه به دست خداست. قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء, بيدك الخير انك على كل شیئ قدير (سوره آل عمران , آیه 26)

همه چیز به دست خداست اما با حساب به دست خداست. کار خدا از روی حساب است. در آن آیه می گوید: عزت و ذلت فقط به دست اوست, و در این آیه می گوید: اما بدانید که ما عزت و ذلت را روی چه حساب و قانونی می دهیم. ما نگاه می کنیم به اوضاع و احوال روحی و معنوی و اخلاقی و اجتماعی مردم و به هر چه که در حوزه اختیار و اعمال خود مردم است. تا وقتی که خوبند, به آنها عزت می دهیم, وقتی که خودشان را تغییر دادند, ما هم آنچه را که به آنها دادیم تغییر می دهیم. عزت و ذلت به دست ماست، اما روی این حساب می دهیم. اگر بی حساب باشد که خدا حکیم نیست.. حساب در کار است, یعنی تابع یك جریانهای منظم و قطعی است. ان ا لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد/11) خداعوض نمی کند اوضاع و احوال مردمی را تا آنکه آن مردم یغیروا (این "یغیروا" استقلال مردم را می رساند) خودشان به دست خودشان اوضاع خودشان را تغییر بدهند.

این آیه اعم است, هم شامل این است که قومی از نعمت و عزت به نقمت و ذلت برسند, یا برعکس از نقمت و ذلت به نعمت و عزت برسند. یعنی هم شامل آن جایی می شود که مردمی خوب و صالح باشند و نعمتهای الهی شامل حالشان شده باشد, بعد فاسد بشوند, خدا نعمتها را بگیرد, و هم شامل قومی می شود که فاسد باشند ولی بعد بازگشت کنند, توبه و استغفار کنند, به راه راست بیایند, خدا به آنها عزت بدهد.

آیه مورد بحث شامل یکی از این دو قسمت است و آن این است که مردمی عزت و نعمت داشته باشند, بعد فاسد بشوند و خداوند عزت و نعمت را از آنها بگیرد, به جایش نقمت و ذلت بدهد. آیه این است: ذلك بان ا لم یك مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم (انفال/53). خدا چنین نبوده است که نعمتی را که به قومی می دهد از آنها به گزاف و گتره بگیرد مگر آنکه آنها آنچه را که مربوط به

خودشان است تغيير داده باشند...(آشنايی با قرآن ج3:آياتی از سوره انفال و توبه،صص125-8)

6) اگر مجراي عزت مسلمانان قدرت و اقتدار آنان است، با اين وصف هم بايد از قدرتمندي فرد فرد مسلمانان به عنوان يك امتياز و ارزش دفاع نمود و هم از توانمندي جمعي و گروهي آنان. از آنجا كه منابع، ابزار و طرق كسب، حفظ و بسط قدرت شامل موضوعات فرهنگي، سياسي، اقتصادي و... مي شود، از اين رو بايد براي توسعه فرهنگي، سياسي و اقتصادي و... مسلمانان تدبير نمود. زيرا ضعف و فقر و ناتواني مسلمانان سبب شده كه امروزه دهها ستم در جاي جاي عالم و خصوصا خاور ميانه بر مسلمانان رود اما هيچ قدرت جهاني و نهادهاي بين المللي به ناله هاي مظلومانه آنان توجهي نكند.

نگارنده در مكتوب مستقلي اين فرضيه را به آزمون گذاشت كه، «از نگاه ديني، غنا امتياز و ارزش است و فقر و ضعف در ميادين مختلف ضدارزش و نامطلوب است».

و در آنجا از جمله گفته شد: مهمترين دليل ديني بر اينكه غنا و قوت ارزش است و فقر و ضعف ضدارزش، اين است كه خداوند باري تعالي داراي اوصاف متعددي مي‌باشد. در دعاي جوشن كبير حداقل 1000 اسم و صفت خداوند به صورت يكجا آمده است، در هيچ اسم و صفت مربوط به حضرت حق از ضعف، نداري، فقر و مسكنت خداوند سخني به ميان نيامده است و حال آنكه «غني»، «قدرت»، «علم» و... از اوصاف الهي است.

از اين رو كسي نمي تواند ادعاي جانشيني خدا داشته باشد، اما در مقابل ديگران فقر، ضعف، آسيب پذير و.... ظاهر شود، زيرا در اين صورت نمي تواند قبول مسئوليت سنگين نمايد كه قرار است بر عهدة او باشد. و اين قوت و قدرت هم حيطة فردي و هم حوزة جمعي را دربرمي‌گيرد و معمولاً جامعة قوي از افراد قوي ساخته مي‌شود و افراد ضعيف در صورت تجمع نيز در مقابل تجمع افراد قوي، ضعيف‌اند.

با اين نگاه، بر اساس نص قرآني نيز مي‌توان در حيات بشري از ارزش قدرت و قوت و غنا و مكنت سخن به ميان آورد و ضعف و فقر و نيازمندي انسانها به ديگر آدميان را محكوم كرد.(منصورنژاد:1387،صص25-30)

از مباحث گذشته مي توان 7 اصل زير را به عنوان پايه اي براي فرهنگ سازي قدرت و عزت براي نسل جوان در نظر گرفته و استخراج نمود:

هفت اصل قرآني قدرت و عزت

1 - قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان بايد ريشه در قدرت و عزت الهي داشته و قدرت و عزت متكي به كفار و مشركان، قدرت و عزت مجازي بوده و از اين رو اصالت نداشته و پايدار نيز نمي ماند.

2 - قدرت و عزت، ارزشهاي قرآني و اسلامي هستند كه بايد در مسلمانان و مؤمنان هم در بعد فردي وجود داشته باشد و هم در بعد جمعي. از اينروكسب قدرت و عزت بر مسلمانان واجب است.

3 - حيطه قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان همه ابعاد سياسي ـ فرهنگي ـ اجتماعي و اقتصادي و.... را پوشش مي دهد. و ضعف و فقر در هيچ يك از ابعاد براي امت اسلامي مطلوب و پذيرفته نيست.

4 - از محصولات قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان آن است كه اولاً دشمنان جرأت تعدي و تجاوز به آنها را نخواهند داشت و قدرتمندي، عزت و سربلندي آورده ونقش باز دارنده دارد. ثانياً بر فرض وجود جنگ، خداوند امت قوي و عزيز را با امدادهايش ياري مي كند

5 - بنا به سنت الهي جامعه ضعيف(با ويژگيهاي فقر، اختلاف، سوء تدبير، فساد اخلاقي و....) به عزت نمي رسد و جامعه قوي(با ويژگيهاي قدرتمندي، وحدت، مديريت خوب و اخلاق حسنه و....) به عزت سعادت و موفقيت مي رسد.

6 - قوي و عزيز بودن جامعه اسلامي به معناي قطع ارتباط با غير مسلمانان نيست. اما جامعه قوي و عزيز به ستمگران و چپاولگران روي خوش نشان نداده و دست دوستي نمي دهد.

7 - گر چه عزت و ذلت بدست خداوند است، اما اين غايت از طريق خواست و اقدامات بشري تحقق مي يابد. اگر مسلمانان براي قدرت وعزت اقدام نكنند، نصرت و امدادهاي خداوند شمال حال آنها نمي گردد. و لذا در ضعف و ذلت خواهند ماند.

ج) آموزش نسل جوان براي كسب عزت و قدرت: اصول ياد شده قرآني راه را جهت فرهنگ سازي براي نسل جوان مسلمان در مسير كسب قدرت و عزت هموار مي سازد. ويژگيهاي جوانان نيز بستر بسيار طبيعي و مناسبي براي برنامه ريزي در راستاي اين مقصود است. در ادامه ضمن آشنايي با برخي ويژگيهاي جوانان به راهكارهاي مناسب آموزشي پرداخته مي شود.

1) ويژگيهاي جوانان: نگارنده در نوشتاري ديگر به صورت مبسوط به اوصاف و و يژگيهاي جوانان پرداخته كه در ادامه برخي اوصاف مرتبط با موضوع مورد اشاره قرار مي گيرند:

يك) سن جوانی اوج قدرت جسمانی هر فرد است. به عبارت دیگر، گرچه قدرت بدنی افراد با هم متفاوت است، ولی اگر منحنی توانمندی هر فرد ترسیم شود، اوج نیرو، انرژی و توان هر فرد، خاص عصر جوانی او است. از این رو در این مقطع توان انجام کارهايي را دارد که در مقاطع دیگر عمرش ندارد.

دو) همین قدرت جسمی و انرژی بالا، اعتماد به نفسی را به جوان مي‌دهد که به نوعی به خود مي‌تواند ببالد، افتخار کند، خود را عزیز پندارد و در کنار دیگران احساس کند کسی است و خودی نشان بدهد و به تبع رجزی بخواند و قدرت‌نمايي کند. به عبارت واضح‌تر، اگر کسی در جوانی از عزت نفس و هویت نیرومند بهره‌یی ندارد، در میانسالی و پیری دیگر امیدی به او نیست و علی‌القاعده در طول عمرش زندگی ذلت‌باری را تجربه خواهد نمود.

سه) به جهت همین بستر آماده‌ي روحی، فکری و قلبی جوان است که در حوادث، بحران‌ها و خطرها، از جوان توقع ریسک‌کردن، انتظار خطرنمودن، امید حماسه‌آفرینی و خلق خط‌شکنی مي‌رود. زیرا جوان با اعتماد به نفس بالا، حاضر نیست تن به ذلت بدهد و خوار شود، حال آن‌که کودکان جرأت حضور در چنین عرصه‌هايي را معمولاً ندارند و پیران نیز اگر به محافظه‌کاری کشانده نشده باشند، از توانايي لازم برای ایستادگی برخوردار نیستند.

چهار) به دلیل اعتماد به نفس بالا، هویت‌یابی و احساس قدرت است که جوان نمي‌پسندد برایش تصمیم بگیرند و به او ابلاغ کنند. بلکه شائق است که خود انتخاب کند، برگزیند و از همین جا است که به راحتی تن به تصمیمات دیگران نمي‌دهد، خصوصاً اگر احساس کند که مطالبات از او منصفانه نیست، در این صورت احتمال مقابله و مخالفت جوان بالا است. ریشه‌ي قانون‌شکنی‌های جوانان را نیز عمدتاً باید در همین موضوع دید. جوان مي‌بیند نسل دیگر و قبلی برای او تصمیم مي‌گیرد، بدون آن‌که خواسته‌ها، آرمان‌ها و مطالبات به حقش را درنظربگیرد. و از این رو متهم به قانون‌شکنی است.

پنج) نترسیدن، جسور و باجرأت‌بودن از ویژگی‌های عصر جوانی (نسبت به سایر مقاطع عمر هر فرد) است. چون هنوز درگیر جاذبه‌های طبیعی، مادی و دنیایي به صورت جدی نگردیده است. به همین دلیل سخن از مرگ گفتن و شنیدن برای جوانان چندان سخت نیست. با بالارفتن سن، دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها زیاد شده و آدمی نسبت به جاذبه‌های بیرونی علاقه‌مندتر و حریص‌تر می‌گردد. از این رو از دادن مال واهمه دارد، تا چه رسد به جان‌دادن در مسیری و برای کسی و چیزی و موضوعی. از این منظر اگر به گلزار شهدای ایران در سراسر کشور حتی به صورت اجمالی گذری داشته باشیم، به راحتی می‌بینیم که اکثریت غالب شهدای این مرز و بوم در انقلاب اسلامی و خصوصاً در مقطع دفاع مقدس، جوانان‌اند. چون جوان به استقبال مرگ رفته و غالباً جبهه‌ها را جوانان پرمی‌نمودند.

شش) جوان به جهت ریشه‌ي عمیق نداشتن مظاهر دنیایی در جانش، هم امکان بازبینی، بازشناسی و بازگشت را بهتر از میانسالان و کلانسالان دارد([5]). و هم به جهت قدرت بالا، توان انجام کاری را دارد که برای سنین بالاتر امکان ندارد. در سنین بالا به جهت دلبستگی‌های بالا نه امکان تغییر مسیر به این راحتی مسیور است و نه در صورت عزم بر تحول و دگرگونی، قدرت و توان لازم در حد جوانی را دارد. پس جوان هم به سرعت در حرکت است و هم با قدرت می‌تواند تغییر مسیر بدهد. (منصورنژاد:1386، 22- 18)

به جهت این ویژگیها بود که حضرت امام خمیني در باره جوانان مي فرمود:

«شما جوان‌ها بهتر می‌توانید تحصیل نفس کنید. شما به ملکوت نزدیک‌تر هستید از پیرمردها. در شما آن ریشه‌های فساد کم‌تر است، رشدش کم‌تر است. آن طور رشد نکرده... هزاران جوان اصلاح می‌شوند و یک پیر نمی‌شود». «جوانان متعهد در طول تاریخ و خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسل‌های آینده، سرمایه‌های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند» (امام خمینی، 1378: 17 و 358).

2)الگوها،روشها و ابزارهاي آموزش كسب فرهنگ قدرت و اقتدار براي نسل جوان امت اسلامي:

يك: اگر بخواهيم بر مبناي تئوري سيستمي كليه مباحث و مسايل آموزشي براي جوانان جهت كسب، حفظ و بسط فرهنگ قدرت و اقتدار را طراحي كنيم نظريه و قالب بندي " راجركافمن" و " جري هرمن" در كتاب برنامه ريزي استراتژيك در نظام آموزش در قالب جدول زير در 5 دسته و در دو سطح درون سازماني و برون سازماني مدل گويا و مناسبي است. پنج عنصر سازماني تحت عنوان الگوي عناصر سازماني([6]).

(51 ص،82 :هرمن ـــ كافمن) :است ترسيم قابل زير نحو به (Otm)

جدول ش 3: الگوی عناصر سازمانی: كافمن ـ هرمن

دروندادها

(مواد خام)

فرآيندها

محصول

بروندادها (محصولات رتبه بندي شده در نظام آموزش كه تحويل جامعه داده مي شود.)

پيامدها

(اثرات درونداد در جامعه و براي جامعه و جوامع محلي)

منابع انساني و آموزشي موجود، نيازها،آرمانها،هدفها، سياستها،آيين نامه ها،قوانين، بودجه،ارزشها،ويژگيهاي اجتماعي و جوامع محلي، كيفيت زندگي موجود

وسايل آموزشي مورد استفاده،روشها و نحوه اجراء،برنامه هاي كار آموزي حين خدمت، روشهاي ياد دهي ـ ياد گيري و نحوه مديريت

دوره هاي به اتمام رسيده،آزمونهاي مهارت با موفقيت گذرانده شده، مهارتهاي به دست آمده، پيشرفت تحصيلي ياد گيرنده، پيشرفت شغلي معلم، اتمام پايه هاي آموزشي

فارغ التحصيلان آنهايي كه برنامه ها را به پايان رسانده اند،شغل يافتگان،گواهي نامه هاي به دست آمده

خود كفايي و اعتماد به نفس،افراد مولد و مؤثر كه به خود و جامعه كمك مي كنند استقلال مالي

دروني (سازمان)

بروني (جامعه)

كوششهاي سازماني

نتايج سازماني

نتايج اجتماعي / اثرات

گر چه الگوي عناصر سازماني براي آموزش رسمي طراحي شده ولي اين ظرفيت را دارد كه در قالب آن بتوان مجموعه آموزشهاي رسمي و غير رسمي جوانان در امت اسلامي را توضيح داد. چون در برنامه ريزي، بالاخره عواملي برآموزش جوانان موثرند(دروندادها) و اجراي آموزش به روشها، شيوه ها و الگوهايي نياز دارد (فرآيند ها) و نتيجه آموزش نيز خروجي با كم و كيف مختلف خواهد بود(نتايج و خروجيها).همچنين چون از بازيگران اصلي اجراي آموزش دولتهاي اسلامي اند، از اينرو الگوي ياد شده در تفسير كاركرد آموزش رسمي دولتها مفيد است.

دو: مي دانيم كه تحقق آموزش جوانان نياز به "برنامه ريزي"(كه يكي از عناصر مديريتي است) دارد و امروزه مناسب ترين برنامه ريزيها "برنامه ريزي استراتژيك يا جامع" با خصوصيات زير است:

اول:برنامه ريزي جامعه، انعكاسي از ارزشهاي حاكم بر جامعه است. جهان بيني ها، اعتقادات و سنتهاي جامعه در برنامه ريزي جامع منعكس مي شود.

دوم:برنامه ريزي جامع معطوف به سؤالات اصلي و مسائل اساسي سازمانها است. سؤالاتي از اين قبيل كه "برنامه هاي امروز سازمان چيست و برنامه هاي آتي چه بايد باشد؟ " "امروز كجا هستيم و جهت گيريهاي آينده چيست اند؟" "امكانات و منابع سازمان در آينده چه وضعيتي دارند و بايد مصروف چه اهدافي

گردند؟... در برنامه ريزي جامع مطرح شوند.

سوم:برنامه ريزي جامع با مطرح ساختن اهداف بلندمدت و تبيين رسالتهاي سازمان مديران را در انجام فعاليتهايشان هم جهت و هماهنگ مي سازد.

چهارم:برنامه ريزي جامع داراي ديد درازمدت است و افق هاي دورتري را در سازمان مطرح مي سازد. برنامه ريز در اين نوع برنامه ريزي به آينده هاي دور مي انديشد و مي كوشند تا موقعيت سازمان را در بلند مدت ترسيم نمايد.

پنجم:برنامه ريزيجامع، عمليات و اقدامات سازمان را در دورههاي زماني بالنسبه طولاني هماهنگ نموده و به آنها پيوستگي و انسجام مي بخشد.

ششم:برنامه ريزي جامع در سطوح عالي سازمان شكل ميگيرد، زيرا در اين سطح است كه تقريباً به طور همه جانبهاي اطلاعات لازم در مورد امكانات و منابع سازمان و انتظارات و توقعات از آن متمركز است.

هفتم:برنامه ريزي جامع، فراگير بوده و برنامه هاي عملياتي سازمان را در برمي گيرد و به آنها جهت مي بخشد.

هشتم:برنامه ريزي جامع امكانات و محدوديتهاي دروني و بيروني سازمان را در مد نظر دارد و با توجه به آنها پيش بينيهاي خود را انجام مي دهد.

نهم:برنامه ريزي جامعه امكانات و محدويتهاي دروني و بيروني سازمان را در مدنظر دارد و با توجه به آنها پيش بيني هاي خود را انجام مي دهد.(الواني:1376، صص59-60)

فرآيند برنامه ريزي جامع يا استراتژيك در قالب شكل زير قابل نمايش است:(الواني:1376، ص66)

(2)

تشخيص

هدفها و

استراتژيهاي

موجود

(5)

شناخت وضع كلي فعلي سازمان

(1)

تعيين و تبيين

اهداف آينده

(6)

تعيين

تغييرات

مورد لزوم

در استراتژيهاي موجود

(7)

تصميمگيري در مورد استراتژي مطلوب

(8)

اجراي استراتژي

جديد

(9)

كنترل استراتژي جديد در عمل

(3)

تجزيه و تحليل شرايط محيطي

(4)

تجزيه و تحليل امكانات و منابع انساني

در مهندسي برنامه فرهنگ قدرت و عزت اسلامي براي نسل جوان سيكل مطرح شده در استراتژي ياد شده بايد مورد توجه قرار گيرد. از هدفگذاري دقيق گرفته تا بازسازي استراتژي مناسب آن مقصود.

سه: آموزش جوانان براي كسب، حفظ و بسط قدرت و عزت مي تواند در اشكال متعدد زير طراحي گردد:

اول: آموزش حضوري؛ آموزش حضوري يا رو در رو كه قديمترين و در عين حال پايدارترين ساز وكار است و در دو صورت آموزش رسمي و غير رسمي اجرا مي گردد.

دوم: آموزش غير حضوري؛ بر حسب تعريف فوق، خود بخود اگر آموزش چهره به چهره نبوده و كاركنان ملزم به شركت در محل آموزش نباشند، آنگاه آموزش غير حضوري با رعايت شرايطي امكان تحقق دارد. اين نوع آموزش در الگوهاي بسيار متفاوت (از ارسال كتاب و جزوات و نشريات و تعيين زمان براي آزمون گرفته تا با بهره گيري از رسانه هاي جديد همچون نوار كاست، نوار ويدئوئي)... قابل اعمال است

سوم: آموزش نيمه حضوري؛ اگر نظام آموزش به گونه اي طراحي گردد كه بخشي از محتواي آموزشي از طريق چهره به چهره و در مكانهاي آموزشي به متربيان و دانشجويان عرضه شود و در بخشي ديگر از مواد آموزشي مخاطبان فرصت داشته باشند كه خود منابع معرفي شده را مطالعه نموده و براي آزمون آمادگي داشته باشند،چنين آموزش را نيمه حضوري نامند. (فتحي واجارگاه: 84،صص3ـ82).

آموزشها در سه شيوه ياد شده مي توانند به صورت جمعي، گروههاي كوچك وحتي انفرادي به مرحله اجرا درآيند.

در شيوه هاي نيمه حضوري آموزش، ساز و كارهاي زير قابل بهره برداري اند: ([7]). دوره هاي ساندويچي،،آموزش سيار، آموزش در اوقات فراغت، آموزش از راه دور نماد بارز آموزش غير حضوري،([8]) و....

همه آموزشهاي ياد شده فوق اگر بدون بهره گيري از اينترنت باشند "آموزش حقيقي"، و اگر بر اساس اينترنت و در گفتمان مجازي و دنياي مجازي (World Virtual) و جامعه مجازي([9]). (Virtual Community) بصورت خصوصا باشد "لاين آن" "مجازي آموزش" ناميده مي شود.

چهار: آموزشهاي جوانان براي توليد فرهنگ قدرت و عزت را مي توان بر اساس اقسام رسانه ها بر نامه ريزي نمود.اقسام رسانه ها در يك طبقه بندي هاي زير جا مي گيرند:

اول: نظام متكي بر انسان (معلم،مربي، معلم خصوصي ايفاي نقش،فعاليتهاي گروهي و گردشهاي علمي)

دوم: نظام متكي بر چاپ (كتابها،دستور كارها، كتابهاي تمرين، كمك شغلها، نوشته هاي توزيع شده بين شاگردان)

سوم: نظام متكي بر وسايل ديداري (كتابها، كمك شغلها،نگاره ها، نمودارها، نقشه ها،شكلها، ورقه هاي شفاف و اسلايدها)

چهارم: نظام متكي بر وسايل ديداري و شنيداري (ويدئو،فليم،اسلايد و نوار صدا، برنامه،پخش تلويزيون مستقيم)

پنجم: نظام متكي بر كامپيوتر (آموزش متكي بر كامپيوتر، ويدئوي تعامل متكي بر كامپيوتر و متن تقويت شده) ([10]).

برخي بر اساس نوع كاركرد و قابليت رسانه دسته بندي ديگري از رسانه ها دارند كه اتفاقا براي طراحي برنامه هاي آموزشي جوانان در جغرافياي جهان اسلام اشاره اجمالي بدانها خالي از فايده نيست.در اين بعد ديدگاه "آلوين تافلر" بسيار شاخص است كه از اقسام سه گانه رسانه ها ياد مي كند.

تافلر تحليل هايش را بر مبناي "سه موج"، از تحولات بشري ارايه مي كند. بحث رسانه ها نيز با تكيه به همين مباني بدين نحو معرفي مي شوند: در موج اول و يا جوامع كشاورزي اكثر ارتباطات در بين

گروههاي بسيار كوچك، رو در رو از طريق دهان به گوش صورت مي گرفت و تنها راه براي رساندن يك پيام به توده شنوندگان گرد آوردن يك جماعت بود. موج دوم: كه در آن رسانه هاي همگاني مبتني بر تكنولژي اختراع شدند. روزنامه ها، مجلات، فيلمها، راديوها و تلويزيون كه هر يك قادر بودند پيام واحدي را به طور همزمان به ميليونها نفر ابلاغ كنند، به ابزارهاي اصلي تمركز گرايي در جوامع مبدل شدند؛

در مقايسه، سيستم جديد موج سوم، باز تاب نيازهاي اقتصادي در حال پيدايش پس از دوران توليد انبوه است.. برخلاف رسانه هاي موج دوم كه هر يك از آنها كم و بيش مستقل از ديگري عمل مي كرد، رسانه هاي جديد در ارتباط تنگاتنگ با يكديگر بوده و در هم ادغام شده اند و به جاي يكبارچه كردن
دنيا، چنانكه رسانه هاي ديرين موج دومي انجام دادند، سيستم نوين رسانه هاي جهاني ممكن است به تنوع و گوناگوني سليقه ها عمق ببخشند. بنا بر اين جهاني شدن به مفهوم يكدست شدن يا يكپارچه شدن نيست. (تافلر: 1370، صص 5 ـ 512 و ص 499)

پنج:حداقل نتيجه اي كه از بحث اين قسمت بدست مي آيدآن است كه نخبگان و زبدگان جهان اسلام براي نهادينه نمودن فرهنگ قدرت خواهي و عزت طلبي در بين جوانان امت اسلامي هيچگونه محدوديت در انتخاب الگوها، روشها و رسانه هاي رايج و در اختيار ندارند، بلكه نكته مهم آن است كه در برنامه ريزي، اولا: تا حد امكان از تمام ظرفيتهاي موجود در رسانه ها بهره گيرند.از آسيبهاي موجود در جغرافياي جهان اسلام آن است كه يا به رسانه ها و شيوه هاي سنتي و به تعبير تافلر، موج اولي قناعت مي كند و حال آنكه در برنامه هاي جامع بايد براي ساير رسانه ها نيز محتوا و مواد توليد نمود.

ثانيا: محتوا و مضمون تهيه شده براي رسانه هاي جديد از جهت كيفيت با رسانه هاي ديگران و خصوصا دشمنان بايد بتواند رقابت كند. در اين زمينه توان تخصصي و علمي جهان اسلام بايد بسيج شده و بكار گرفته شود. براي تحقق بهتر اين مقصود، همكاري نخبگان جهان اسلام(شيعه و سني)در مراكز حوزوي و دانشگاهي كاملا ضروري است.

ثالثا: برنامه ريزيهاي غير مرتبط باهم و يا موازي با يكديگر در زمينه آموزش جوانان در سطح جهان اسلام نيز نه تنها قدرت زا و عزت آفرين نيست بلكه چه بسا آسيب زا و تهديد آفرين است.

د) راهكارها:از جمله راهكارهاي فرهنگي، اجتماعي، ارتباطاتي و ديني ومذهبي براي توليد و بسط فرهنگ قدرت و عزت در جوانان اسلامي با اتكا به اصولي قرآني استخراج شده و با بهره گيري از اقسام متنوع روشها و الگوهاي آموزشي و رسانه اي بقرار زيرند:

1) برگزاري مسابقات فرهنگي، هنري، علمي، ورزشي ويژه جوانان در موضوعات مختلف در سطح جهان اسلام.

2) توليد و تكثير نرم افزارهاي رايانه اي به وسيله جوانان مسلمان در جهت توليد و بسط فرهنگ قدرت و عزت در سطح جهان اسلام.

3) سياستگذاري آموزشي (دروه هاي قبل از دانشگاه و بعد از دانشگاه) و تدوين برنامه هاي مشابه درسي كشورهاي اسلامي با رويكرد تقويت قدرت و عزت اسلامي.

4) بسط و تقويت منشورات (كتاب، مجله، روزنامه ها) و فعاليتهايي (مثل نشستهاي علمي و كنفرانسها و...)به منظور فرهنگ سازي در نسل جوان براي كسب و بسط قرت و عزت اسلامي.

5) گسترش تعامل دانشگاهيان و جذب دانشجويان و اساتيد در بين كشورهاي اسلامي با رويكرد كسب، حفظ و بسط قدرت و عزت اسلامي.

6) تقويت برنامه هاي تبادل فرهنگي بين جوانان مسلمان از طريق نمايشگاها و جشنواره هاي علمي، ادبي، هنري و نمايشي با رويكرد افزايش قدرت و عزت اسلامي.

7) ارتباط نهادينه و مستمر جوانان نخبه، فرزانه و فرهيخته جهان اسلام با هم در قالب تشكل هاي فرهنگي، ديني و علمي.

8) تدوين تاريخ، پيشينه و حوادث مهم و مشترك اسلامي براي نسل جوان(با ادبيات مناسب) از صدر اسلام تا تاريخ معاصر به صورت منسجم و تبليغ و تدريس آن در كشورهاي اسلامي با هدف تقويت هويت اسلامي.

9) توليد و تدوين سرودهاي جذاب و مشترك و موسيقي رزمي و حماسي ويژه نسل جوان و توزيع آن در سطح جهان اسلام.

10)توليد فيلمهاي كوتاه و بلند از نقش جوانان در نبرهاي سرنوشت ساز وگسترش فرهنگ اسلامي.

11) در نظر گرفتن امكانات جهانگردي آسان و ارزان براي نسل جوان امت اسلامي جهت بازديد از كشورهاي اسلامي با هدف آشنايي و تقويت هويت خودي و ديني.

12) استقبال از وصلتهاي خانوادگي جوانان ما بين اهل سنت و شيعه در كشورهاي اسلامي به جهت تاثير برتحكيم همبستگي.

13) آسيب شناسي مسايل اجتماعي جوانان جهان اسلامي و پايه ريزي مهندسي اجتماعي تازه بر مبناي تقويت گفتمان عزت و قدرت اسلامي.

14)ايجاد و تقويت نهادهاي اجتماعي و تشكلهاي غير دولتي ويژه جوانان، با رويكرد تقويت قدرت و عزت اسلامي.

15) تأسيس سايتها و وبلاگهاي ويژه جوانان با هدف تقويت فرهنگ قدرت و عزت اسلامي و بسترسازي براي مقابله و ايجاد اختلال در سيستم نرم افزاري و سخت افزاري دشمنان.

16) توليد برنامه هاي راديو - تلويزيوني مشترك كشورهاي اسلامي ويژه جوانان، با بهره گيري از مواريث و پيشينه مشترك فرهنگي، ادبي، عرفاني و تاريخي با هدف تقويت فرهنگ خودي و افشاگري از مقاصد و شيوه هاي رسانه هاي استكباري و ضد اسلامي.

17) توليد شعارها و نمادهاي جذاب ويژه جوانان با بهره گيري از مناسك و آيين هاي شاخص در سطح جهان اسلام (روز قدس، هفته وحدت، هفته حج و....).

18) استمداد از جوانان امت اسلامي براي ارايه راهكار در مقابله با خطرات و تهديدهاي مشترك جهان اسلام، (مثل خطر صهيونيزم، شيوع اباحي‌گري، گسترش مفاسد اخلاقي و ناهنجاري هاي اجتماعي، تهاجم فرهنگي).

19) زمينه سازي براي ارتباطات سازنده و موثر ميان جوانان امت اسلامي در ايام حج.

20) برنامه ريزي جهت مشاركت جوانان براي تقويت و بسط آئينهاي مذهبي قدرت و اقتدار آفرين و تضعيف و حذف آيينهاي اختلاف زا در سطح جهان اسلامي.

21) تعريف، تدوين و تحديد حد و مرز، كفر، شرك، فسق و.... در نشستهاي مشترك اسلامي براي جوانان و جلوگيري از اظهار نظرها و اتهامات سليقه اي و، متعصبانه و متعرضانه در جهان اسلام نسبت به مسلمانان.

تذكر: چنانكه در بيان ويژگيهاي برنامه استراتژيك گفته شد، راهكارهاي فوق براي اينكه اولا: درست طراحي گردند، ثانيا: بدقت اجرا و ارزيابي شوند و ثالثا: براي آنكه در راستاي يك هدف و به صورت مكمل يكديگر باشند، نياز به مهندسي دقيق از سوي نهاد و مجموعه اي مشخص و واحد دارند تا تمام مراحل از هدفگذاري تا اجرا را در يك برنامه علمي و استراتژيك براي كوتاه مدت، ميان مدت و بلند

مدت طراحي نمايند. در همان برنامه مي بايست متوليان، پشتيبانان و... با تقسيم كاري دقيقا معلوم گردند تا بتوان پيش بيني نمود كه وضعيت فرهنگي جوانان امت اسلامي مثلا در دهه آينده و يا در چشم انداز معين چه خواهد بود.

فهرست منابع

-الاصفهاني، ابوالقاسم حسين بن فض(لالراغب)(1362) مفردات الفاظ القرآن، المكتبه المرتضويه لاحياء آثار الجعفريه (چاپ دوم)

ـ الواني، سيدمهدي(1376) مديريت عمومي، تهران، نشر ني(چاپ دهم)

ـ بهزادي، حميد (1325) اصول و روابط بين المللي و سياست خارجي، تهران، انتشارات كتابفروشي دهخدا

-جمعي از نويسندگان(1373) روانشناسي بزرگسالان، ترجمه جمعي از مترجمان، تهران، انتشارات اطلاعات(چاپ چهارم)

- امام خميني، سيد روح ا(1378) جوانان از ديدگاه امام خميني، تبيان: دفتر شانزدهم، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(چاپ شانزدهم)

-دورانت، ويل(1373) لذات فلسفه، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي(چاپ هشتم)

-دهخدا، علي اكبر(1334) لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

-كاشاني، فتح ا(1344) تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران، كتابفروشي اسلاميه(چاپ دوم)

ـ سيف، على اكبر(1376) روانشناسى پرورشى، تهران، انتشارت آگاه (چاپ هفدهم).

-طباطبايي، محمد حسين(1363) تفسيرالميزان، مترجم محمد باقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

ـ صدوقى، مراد على (1380) تكنولوژى اطلاعات و حاكميت ملى، تهران، دفتر مطالعات سياسى و بين المللى.

ـ فتحى واجارگاه، كوروش (1384) برنامه ريزى آموزش ضمن خدمت كاركنان، تهران، نشر سمت (چاپ دوم)

- قرائتي، محسن(1374) تفسير نور، قم، موسسه در راه حق.

-قرشي، سيد علي اكبر(1366) تفسير احسن الحديث، تهران، واحد تحقيقات اسلامي.

ـ كافمن، راجر ـ هرمن، جرى (1382) برنامه ريزى استراتژيک در نظام آموزشى: ترجمه فريده مشايخ و عباس بازرگان، تهران، انتشارات مدرسه.

ـ لشين، سينتيايى ـ پولاک، جولين، رايگلوث، چارلزام، (1383) راهبردها و فنون طراحى آموزش،ترجمه هاشم فردانش، تهران، نشر سمت (چاپ دوم).

- مطهري، مرتضي(1370)آشنايي با قرآن (3)،تهران، انتشارات صدار ا(چاپ چهارم)

-مطهري، مرتضي(1373) مقدمه اي بر جهان بيني اسلامي: ج4، انسان در قرآن، تهران انتشارات صدرا(چاپ هشتم)

ـ مقتدري، محمد تقي (1368) نامها و صفتهاي خداي رحيم در قرآن كريم، تهران، نشر و فرهنگ اسلامي (چاپ چهارم)

- مكارم شيرازي، ناصر(1353-66) تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

ـ منصورنژاد، محمد(1387) دنيا در قرآن، تهران انتشارات جوان پويا.

ـ منصورنژاد، محمد (1376) جواني، عقل، عزت و تربيت در فرهنگ عاشورا، تهران، انتشارات جوان پويا.

-نوري(بي تا) مستدرك الوسايل، ج10، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث. ([11]).

([1]). www.almahatwary.org

([2]).صاحب «تفسير آسان»، از جمله دلايل به‌كارگيری «فتي» به معنای افراد مؤمن را به كارگيری واژه‌ي «فتيه» برای اصحاب كهف در قرآن مي‌داند، با اين‌كه آن‌ها پير بودند و اين به خاطر ايمان آن‌ها است (نجفي، 1362).

([3]).در تفاسير شيعی و از جمله «تفسير آسان»، در ذيل آيه‌ي 60/انبياء آمده است كه، در روز احد و متعاقب پايداری قابل توجه حضرت امير(ع) در دفاع از جان رسول خدا(ص)، منادی از آسمان ندادرداد كه،

«لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار».

جوانمردی جز علی وجود ندارد و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

([4]).در مقايسه با ساير اسماي حسناي الهي، اسم عزيز كمتر از رحيم 228. مرتبه، عليم 137 مرتبه و رب 97 مرتبه، و بيشتر از سبحان 39 مرتبه، سميع 44 مرتبه، رحمن 56 مرتبه و.... در قرآن مجيد آمده است. و مراجعه شود به: (مقتدري: 1368، صص 52ـ 37)

([5]).استاد مطهري كه هم عزت و كرامت را نقطه كليدي اخلاق اسلامي مي دانند و هم از ايه70/اسرا كرامت و عزت ذاتي انسان را استنتاج مي كنند ، ريشه اين علو و منزلت را به نحو زير با وجود روح الهي در بشر گره مي زنند:

قرآن كوشاست كه انسان "خود " را كشف كند . اين "خود", "خود" شناسنامه اي نيست، كه اسمت چيست؟ ...آن "خود" همان چيزي است كه " روح الهي" ناميده مي شود و با شناختن آن "خود", است كه [انسان] احساس شرافت و كرامت و تعالي مي كند و خويشتن را از تن دادن به پستيها برتر مي شمارد, به قداست خويش پي مي برد, مقدسات اخلاقي و اجتماعي برايش معني و ارزش پيدا مي كند. (مقدمه اي بر جهان بيني اسلامي ج4 :انسان درقرآن،ص27)

([6]).در منابع مورد مراجعه، شايد مهم‌ترين مباحث مربوط به ويژگي‌هاى جوانان و جوانى از سوى «ويل دورانت» (نويسنده‌ي كتاب‌هاى مهم و مشهور «تاريخ تمدن») در كتاب «لذات فلسفه» مطرح‌شده، كه مي‌تواند مورد توجه و نقد و بررسى قرار گيرد. مراجعه شود به: (دورانت: 1373: 459-463).

([7]).Organizational Elements Model.

([8]). در كتاب برنامه ريزي آموزشي ضمن خدمت كاركنان فصل ششم،‌سازكارهاي سيزده گانه آموزش (حضوري، ساندويچي، ضمن خدمت سيار،‌مراكز منابع آموزشي، آموزش در وقت بيكاري،‌اعطاي فرصتهاي مطالعاتي ،‌خود آموزي كاركنان و...) مورد بررسي قرار گرفته اند. (فتحي واجارگاه:‌، صص98ـــ‌82)

([9]).امروزه واژه دوركاري (Teleworking or Telework) شكلي از انجام كار كه از فناوري اطلاعات و ارتباطات بهره مي جويد به جاي اينكه كاركنان به سوي كار حركت كنند، كار را به سوي كاركنان منتقل مي كند،اندك اندك در فرهنگ فعاليتهاي اداري ما جا باز مي‌كند. از جهت زماني فعاليتهاي ذيل اين شيوه تلاش به سه سطح تمام وقت،پاره وقت، اختصاصی و موردي تقسيم مي گردد. خود آموزي، (Self- pace Learning) در انسان توانايي دور راه از آموزش اساسي فرض .دهند مي تشكيل را نظام اين اصلي هسته ياد گيري فردي و به وسيله خود است.

([10]).جوامع مجازي،تجمعهاي اجتماعي ـ الكترونيكي هستند كه هر كجا افراد به شبكه هاي الكترونيك دسترسي داشته باشند براي اهداف متعدد كوتاه مدت يا بلند مدت در هر حوزه اي (سياسي،اجتماعي اقتصادي،فرهنگي،اخلاقي و...) روي شبكه ها ايجاد مي كنند. افراد در جوامع مجازي از كلمات روي ((Screen بازرگاني،تبادل دانش،حمايت،طراحي و اجراي نقشه، اظهار عشق و محبت،پيدا كردن دوست،بازي و... و تجارت انجام،فكري و نظري گفتمان يك به شدن وارد ،احساسات تبادل براي ها استفاده مي كنند. افراد در جامعه مجازي تقريباً هر چيزي را كه در زندگي واقعي انجام مي گيرد،انجام مي دهند با اين تفاوت كه هيكل، يا بدن فيزيكي خود را با خود به درون آن جامعه نمي برند. (صدوقي:1380،صص 61ـ 160)

([11]).امروزه با فعال شدن موبايل به عنوان يك رسانه ارتباطي، مي توان از اين ابزار نيز در مسير آموزش جوانان در جامعه اسلامي بهره ها برد و جايگاه موبايل نيز مي تواند هم در نظام متكي بر وسايل ديداري و شنيداري باشد و با پخش فيلم، نوار صدا و برنامه هاي آموزشي در خدمت نظام آموزش قرار گيرد و هم نظام متكي بر كامپيوتر، زيرا ارتباطات اينترنتي نيز از طريق موبايل ميسور است. از قابليتهاي موبايل كه بسيار مفيد و مؤثر است ارسال SMS است كه مي توان نكات حساس و پيامهاي كوتاه معنوي،شعارهاي حماسي و يا زمان نماز و تكاليف و.... را از اين طريق با نيروها در ميان گذاشت.